

# بچه‌ها چگونه به تئاتر واکنش نشان می‌دهند؟

## توضیح

مطلب پیش رو، ترجمه بخشی است از فصل دوم کتاب *تئاتر برای بچه‌ها* نوشته کارگردان و تهیه‌کننده با سابقه تئاتر کودکان و نوجوانان دیوید وود. کتاب فوق در هفت فصل، به تشریح دقیق و جامع، درباره نویسنده‌گی، اقتباس، کارگردانی، بازیگری و تهیه‌کننده‌گی تئاتر ویژه کودکان و نوجوانان - توسط گروه‌های حرفه‌ای - می‌پردازد. نویسنده کتاب، در بخشی از مقدمه در خصوص انگیزه‌اش برای نوشتن چنین کتابی می‌گوید: «در این کتاب سعی کرده‌ام عشق و علاقه‌ام به تئاتر بچه‌ها را با خواننده تقسیم و وی را برای ورود به این عرصه جذاب و هیجان‌انگیز تشویق کنم. همچنین سعی کرده‌ام این اندیشه غلط را که نویسنده‌گی، اقتباس، کارگردانی و بازیگری نمایش کودک، کار ساده‌ای است از ذهن‌ها بزدایم. تئاتر بچه‌ها نه تنها کار سهلی نیست، اغلب به بدترین شکل تولید می‌شود؛ چراکه درباره تئوری‌های چنین نمایشی، مطالب کمی به چاپ رسیده است و، به تبع آن، پژوهندگان این عرصه موفق به درک وسعت این شکل نمایشی نشده‌اند.»

نویسنده: دیوید وود

قسمت اول

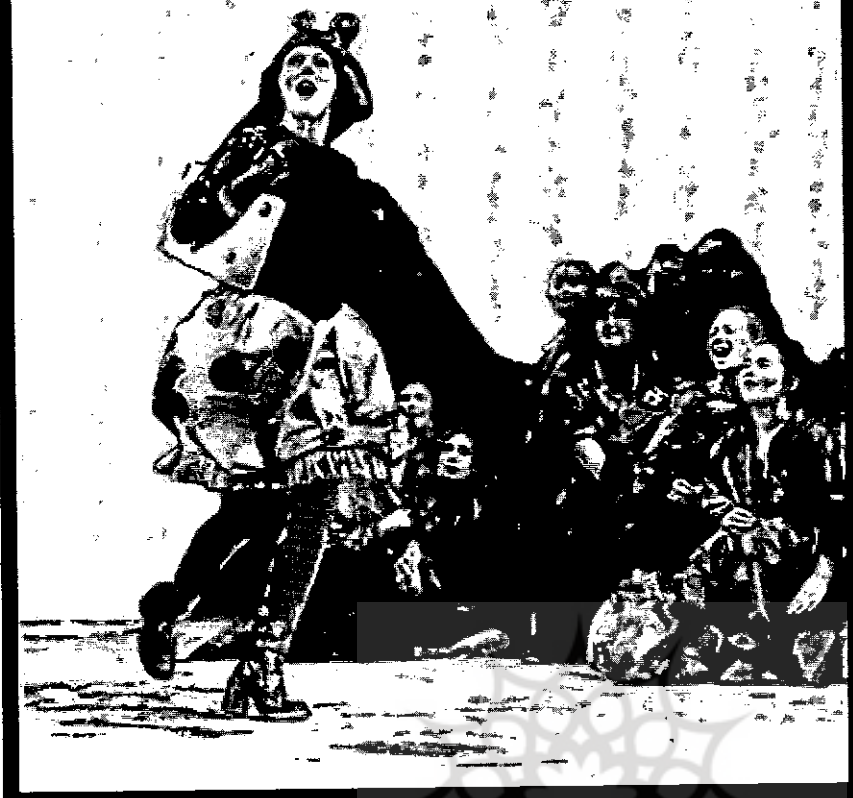
مترجمان: رکسانا شاه‌جانی و سید حسین فدایی حسین



## فعالیت و پویایی مخاطبان کودک

«بیش از صدها کودک، فریاد و غوغا به راه انداخته بودند تا آن لکه بزرگ نفتی، به دریا باز گردد و موجودات حوضچه سنگی نجات پیدا کنند. نکته جالب آن است که به خوبی می‌توانستید حضور تمام کودکان را در پیشبرد داستان حس کنید. آن‌ها همگی تلاش می‌کردند و علاقه‌مند بودند تا نقشی در نجات موجودات کوچک حوضچه سنگی داشته باشند. این موضوع برای من واقعا تجربه خوب و مؤثری بود و نتیجه آنکه اگر بازی بازیگر، واقعی و بدون شوخی‌های بیجا باشد، توجه و علاقه مخاطب کودک را جلب خواهد کرد.» (آدام استفورد، بازیگر نقش «لجن»، «صدف خودخواه»)

همیشه در نخستین برخورد با کودکان، در کلاس درس و یا اجراهای تردستی، با صدایی نه چندان بلند و چهره‌ای خندان «سلام» می‌گویم و خود را با یک کلمه معرفی می‌کنم. آن‌ها بلافاصله با صدایی آرام، طوری که باعث ناراحتی معلم نشود، جواب سلام مرا می‌دهند. کودکان در چنین لحظه‌ای، مشتاق و کنجکاو



هستند تا ببینند برنامه من چیست و کارها در کلاس به چه ترتیبی پیش خواهد رفت. من بار دوم، با تمام نیرو سلام می‌گویم. آن‌ها از رفتار من خنده‌شان می‌گیرد و این به آن معناست که با این عمل، اجازه داده‌ام تا کمی سر و صدا کنند؛ لحظه‌ای نمی‌گذرد که آن‌ها فریاد می‌زنند: «سلام!» فاصله بین ما دیگر از بین رفته است...

اگر چنین روشی را در کلاس نوجوانان به کار می‌گیرتم، واکنش بسیار متفاوت می‌شد. شاید سکوت کامل تنها پاسخ آنان به من بود و در نتیجه هیچ ارتباط بصری و عاطفی بین ما برقرار نمی‌شد. حتی ممکن بود چند نفری آبرویی بالا بیندازند و یا اخم کنند، به هر حال، فضای کل کلاس را این پرسش پر می‌کرد: «این احمق دیگه کیه؟» دلیل چنین برخورد متفاوتی آن است که در نوجوانان و بچه‌هایی که بیش از یازده سال دارند، حس خودآگاهی رشد کرده است. آن‌ها حتی ممکن است در مواجهه با مرد احمق خنده‌رو و پرنشاطی که سعی می‌کند با آن‌ها صمیمی شود، مضطرب شوند و یا احساس حقارت کنند. این حس، تا زمانی که نتوانم محیط امنی در کلاس ایجاد کنم، ادامه خواهد داشت و واضح است که در این شرایط، من امکانی برای سرگرم کردن آن‌ها در کلاس نخواهم داشت. این نشانگر آن است که شور و اشتیاق نوجوانان، برای پیوستن به «بازی» در نهایت احتیاط صورت می‌گیرد.

حال اگر به گروهی از بزرگسالان، دقیقاً با همین روش «سلام» می‌گفتم، دوباره با واکنشی بسیار متفاوت مواجه می‌شدم. ممکن بود بعضی‌ها، تا آن حد مضطرب و دستپاچه شوند که تصمیم بگیرند هیچ واکنشی از خود نشان ندهند. از سوی دیگر هم، این امکان وجود داشت که عده‌ای با شور و اشتیاق ویژه‌ای، بخشی از این سرگرمی یا همان شوخی را تشکیل دهند. در بریتانیا، این نکته بسیار حائز اهمیت است که وقتی از مخاطب دعوت می‌شود تا در لحظات خاصی به گروه اجرایی بپیوندد، گروه می‌داند مخاطبش از اینکه جزئی از این سرگرمی باشد لذت می‌برد؛ بنابراین، موقعیت‌هایی به مخاطبان معرفی می‌کند تا آن‌ها هم بتوانند در این برنامه شرکت کنند. در سالن موسیقی و پانتومیم، شرکت مخاطب، بخشی از سرگرمی و بازی

شده است که رابطه‌ای صمیمی بین صحنه و مخاطب به وجود می‌آورد.

بازی کردن در قالب پانتومیم، اغلب واقعی نیست. مثلاً وقتی بازی بازیگر، مضحک و خنده‌دار است یا به مخاطب چشمک می‌زند، این مفهوم را می‌رساند که نیازی نیست این داستان زیاد جدی گرفته شود. به نظر می‌رسد بازیگر می‌گوید: «من نقش «علاءالدین» را بازی می‌کنم و ممکن است «ابانظر» آدیوا مرا در این غار حبس کند. اما، در واقع، من ستاره مورد علاقه شما، در سریال‌های تلویزیونی نیز هستم و واقعاً خطری تهدیدم نمی‌کند.» ممکن است بزرگسالان طرفدار چنین سبک اجرایی باشند و دوست داشته باشند تا بازیگران مورد علاقه و مشهور تلویزیون یا خوانندگان پاپ و یا کم‌دین‌ها را در نقش‌های فانتزی ببینند و از مسخرگی داستان، در این شیوه، استقبال کنند اما کودکان قادر به درک این پیچیدگی‌ها نیستند، بنابراین، خیلی راحت به نمایش، بی‌توجهی می‌کنند. آنان، از آنجا که در داستان، واقعه مهمی نمی‌بینند و صحبت‌های قابل درکی نمی‌شوند، علاقه خود را نسبت به داستان از دست می‌دهند.

بچه‌ها عاشق داستان‌های سرراست هستند و از انحراف یا وقفه در جریان روایی داستان و

یا غل و غش در اتفاقات، ناخشنود می‌شوند. درک تمام این مسائل برای بزرگسالانی که از پانتومیم لذت می‌برند بسیار آسان است و تصور می‌کنند کودکان هم، از این نوع نمایش لذت می‌برند. این مسئله، یکی از مهم‌ترین نکاتی است که باید هنگام شروع یک پروژه تئاتری برای کودکان در نظر گرفت. مخاطب کودک با مخاطب بزرگسال فرق دارد. داشتن اطلاعات در این زمینه‌ها که کودکان از چه لحاظ متفاوت‌اند؟ به چه چیزی واکنش نشان می‌دهند؟ چه عاملی باعث می‌شود تا به نمایش توجه نکنند و در هنگام مواجهه با داستانی که برای آن‌ها نمایش داده می‌شود چگونه واکنش نشان می‌دهند؟ بسیار مهم است.

## ویژگی‌های متفاوت در مخاطبان کودک

1. کودکان دوست دارند شرکت کنندگانی فعال باشند تا تماشاگرانی منفعل

یکی از موفق‌ترین تردهستی‌هایی که همیشه اجرا می‌کنم این است که هر وقت به گلی نگاه نمی‌کنم پژمرده می‌شود. نیرویی که مخاطب از دیدن این نمایش به من می‌دهد، بسیار جالب است. کودکان همگی با هم سر و صدا می‌کنند و از این سر و صدای گروهی لذت می‌برند. آن‌ها بارها و بارها فریاد می‌زنند و با انگشت، گل را نشان

می دهند. عاقبت وقتی با تعجب و نگرانی نگاهی به گل پژمرده می کنم، از مخاطب می خواهم که آن را زنده کند. تمام مخاطبان با جدیت کامل، با این تکلیف برخورد می کنند، باران می شوند، مثل باد می وزند تا ابرها کنار روند و لبخند می زنند تا نشان دهند خورشید دوباره طلوع کرده است. زمانی هم که گل آهسته اما پیوسته صاف می شود، مخاطب، پیروزمندانه دست می زند و انگار می گوید: «ما کردیم! ما گل روزنده کردیم.» اگر نمایش کودکان، واقعاً به خوبی اجرا شود مشاهده جنب و جوش مخاطب، به عنوان یک موجود زنده، همراهی او با پیچ و خم های داستان، تعقیب اتفاقات نمایش و خنده او، همچنین فعالیت او در صورتی که تشویق شود، هیجان انگیز خواهد بود. مثلاً وقتی قبل از شروع نمایش، چراغ های سالن تئاتر خاموش

می شوند کودکان ناگهان با فریاد شروع به دست زدن می کنند. همان طور که نمایش پیش می رود، کودکان مانند انبوه تماشاگران فوتبال رفتار می کنند و احساساتشان را آزادانه بروز می دهند؛ مشتاقانه شخصیت های نمایش را تشویق می کنند و یا آن ها را از انجام دادن کاری باز می دارند و با بازیگران در لحظات پیروزی یا مصیبت سهیم می شوند. البته درست است که بزرگسالان به هنگام تماشای یک نمایش مخصوص به خودشان، می توانند کاملاً جذب آن شوند و همانند کودکان عمل کنند، اما آن حس ناخودآگاهی و آزادی رفتار کودکان را هرگز نشان نمی دهند.

#### ۲. کودکان بسیار بیشتر از بزرگسالان هیجان خود را بروز می دهند

بیشتر کودکان از حضور در یک مراسم جمعی لذت می برند. رفتن به تئاتر در یک روز تعطیل، می تواند موقعیت ویژه ای برای آنان باشد. بچه ها توقعشان بسیار بالاست و صحنه، مکانی می شود که چشم ها و اذهان آن ها بر آن کاملاً متمرکز گردد. مکانی بزرگ تر و نزدیک تر از صفحه تلویزیون، و مهم تر و هیجان انگیزتر از آن؛ طوری که به راحتی نمی توان از آن چشم پوشی کرد و یا بی اعتنا از کنارش گذشت.

قبل از آنکه پرده سالن بالا رود، این پرچانه های هیجان زده، ذهن خود را برای مواجهه با چیز قابل توجهی مثل یک اتفاق مهم در زندگی شان آماده می کنند. پس احساس آنان، همانند تصور بزرگسالان، صرفاً یک بازدید پیش یافتاده از تئاتر نیست. بازیگران هم به این نکته توجه دارند و به آن پاسخ می دهند. آن ها می دانند که در شرایط حساسی کار می کنند و هر اجرا با اجرای دیگر متفاوت خواهد بود.

«کتهای که به خوبی در ذهن من، درباره بازیگری برای مخاطبانی همچون کودکان، باقی مانده، تصویری است که آن ها در مورد داستان و موقعیت دارند. کودکان می توانند تصورات خود را به واقعیت القا کنند. در تئاتر، وقتی مخاطب کودک را به دلیل گرفتاری شخصیت داستان متأثر کرده اید، این سکوت و آرامش او گوش خراش است. بارها این حالت را تجربه کرده ام. به طور مثال، در نمایش «مرد زنجبیلی» وقتی احتمال داشت خورده شود، یا در «دیک و تینگتون» وقتی «دیک» متهم به دزدی شد.



یا در «سیندرلا» وقتی خواهران زشت او بلیت رفتن به رقص را پاره کردند. (بیتر دانکن، بازیگر نقش «مرد زنجبیلی»)

#### ۳. کودکان می توانند بیش از حد هیجان زده شوند

شادی بچه ها در نمایش مسری است. در حقیقت کودکان هیجان یکدیگر را تحریک می کنند. در چنین شرایطی ممکن است مهارت های بازیگران تا حدی باشد که بتوانند آن ها را مهار کنند، اما به هر حال، باید در برابر کودکان زیرک باشند، آن ها را درک کنید و نسبت به بزرگسالان در مقابل واکنش مخاطب، از قدرت انطباق بیشتری برخوردار باشند.

#### ۴. کودکان تمایل دارند در سرگرمی سهیم باشند

کودکان با کمال میل در نمایش شرکت می کنند و همان طور که داستان پیش می رود و گره های داستان باز می شود به شخصیت ها کمک می کنند و یا آن ها را از انجام دادن کاری باز می دارند. بچه ها دوست دارند تا از شخصیت مورد علاقه شان طرفداری کنند و خود را با او یکی بدانند و از سوی دیگر، رفتار یک شخصیت منفی و هنجارگریز آنان را عصبانی می کند. آن ها در مقایسه با بزرگسالان، فطرتاً این توانایی و تمایل را دارند تا از لحاظ احساسی بیشتر درگیر داستان شوند. آن ها آشکارا احساساتشان را بروز می دهند و بلافاصله در مقابل تغییر شیوه اجرا، واکنش نشان می دهند و مانند بزرگسالان، صرفاً یک جا نمی نشینند تا به بحث ها گوش کنند یا آن ها را در ذهنشان سبک و سنگین نمایند.

#### ۵. کودکان می توانند بسیار صریح باشند

اجرای نمایش برای مخاطبی که تا این حد مشتاق و با استعداد است می تواند بسیار ارزشمند باشد. کمر و نبودن و اشتیاق آشکار کودکان، برای دنبال کردن اجرا، باعث شده است تا به طور بالقوه، تماشاگر پرشورتری نسبت به مخاطب بزرگسال باشند. هرچند توانایی ارزیابی آنی و بی وقفه، از آنچه روی صحنه اتفاق می افتد و واکنش فطری به این وقایع، برای کودکانی که تجربه دیدن نمایش ندارند، نگران کننده است. به این موضوع باید این نکته را افزود که کودکان در زمینه «آداب» تئاتری،

آموزشی ندیده‌اند و گاهی در کمال تعجب، واکنش صادقانه و صریحی بروز می‌دهند. برای مثال، اگر مهمانی با زگیلی بزرگ روی بینی‌اش برای عصرانه سر برسد، والدین، مؤدبانه نگاه خود را برمی‌گردانند و تظاهر می‌کنند که زگیلی نمی‌بینند، اما احتمالاً کودک، مستقیماً به همان زگیل اشاره می‌کند و می‌پرسد: «این چیه نوک بینی تون؟» به همین صورت ممکن است اجرای نمایش برای کودکان، مملو از فریادهای ناخواسته مخاطب باشد: «تو رو دوست ندارم!»، «تو چاقی!» یا «تو بامزه‌ای!»

همچنین، کودکان استعداد خارق‌العاده‌ای در درک بازی دروغین دارند. آن‌ها مانند بزرگسالان، روی صندلی نمی‌نشینند و نمی‌گویند: «این بازیگر به نظر صادق نیست» یا «بازی این بازیگر مسخره است»، بلکه خیلی راحت روی از نمایش می‌گیرند و به بازی بی‌توجهی می‌کنند. در چنین شرایطی، نظر آن‌ها این است که آنچه روی صحنه اتفاق می‌افتد جالب نیست. پس تا زمانی که اتفاق جالب‌تری رخ ندهد، با پا به صندلی جلویی می‌زنند و خود را سرگرم می‌کنند.

### ۶. کودکان کسالت خود را بروز می‌دهند

مخاطبان بزرگسال، حتی اگر از لحظه‌لحظه نمایش بیزار باشند، ساکت می‌نشینند و در پایان نمایش هم مؤدبانه دست می‌زنند، اما کودکان به ندرت این حق را به شما می‌دهند. آن‌ها بیشتر شبیه به مخاطبان بزرگسال زمان شکسپیر عمل می‌کنند. اگر خسته و کسل شوند آن را بروز می‌دهند یا با هم حرف می‌زنند و یا روی از صحنه می‌گیرند و برای یافتن چیز جالب‌تری، به اطراف نگاه می‌کنند. حتی ممکن است در حال نشستن یا ایستادن، چیزی بخورند؛ دور سالن راه بروند یا ببینند چه چیزی زیر صندلی پنهان شده است.

در این شرایط، برای بسیاری از کودکان، این مکان تاریک و عجیب و غریب، انگار آخرین مکان روی زمین است که می‌خواهند در آن حضور داشته باشند؛ بنابراین، به

راه‌های فرار از آنجا فکر می‌کنند. کوچک‌ترها ممکن است با ایجاد سر و صدا یا با گریه کردن، توجه والدین همراه خود را جلب کنند. آن‌ها با صدای بلند به طوری که بقیه مخاطبان بشوند، از والدینشان می‌پرسند: «می‌شه الان بریم خونه؟» به نظر می‌رسد کودکان به خوبی می‌دانند که این رفتار، بزرگسالان را سردرگم می‌کند تا مبادا رفتار او باعث خراب شدن نمایش برای دیگران شود، بنابراین بهترین راه، بیرون بردن کودک از سالن است. ترفند رایج دیگر آن است که آن‌ها می‌خواهند به دست‌شویی بروند. این مسئله هیچ ربطی به ظرفیت محدود مثانه کودک ندارد، بلکه به این حقیقت مربوط می‌شود که کودک، به‌خصوص اگر خیلی کوچک باشد، می‌داند دست‌شویی رفتن، بهترین وسیله‌ای است که والدین را مجبور می‌کند کاری کنند؛ و از قضا همیشه هم، به نتیجه دلخواه می‌رسند. اکثر کودکانی که می‌خواهند به دست‌شویی بروند، واقعاً نیازی به آن ندارند، بلکه می‌خواهند از کسالت اجرای نمایشی که مجبور به دیدنش هستند، بکاهند.





می‌روند و برای دیدن نمایش روی صندلی‌هاشان می‌نشینند، اما اینکه چگونه به تئاتر آمده‌اند چندان روشن نیست. هر چند برخی با معلمان و بعضی با والدینشان می‌آیند اما در اکثر موارد، کودکان برای آمدن به تئاتر، تصمیم‌گیرنده نیستند. با اینکه بزرگسالان می‌دانند وقتی همراه کودکانشان وارد سالن تئاتر می‌شوند خود را گرفتار چه دردسری کرده‌اند اما برای بعضی از کودکان این انتظار ممکن است هراسناک باشد تا مهیج. برای تمام کودکان، نشستن در ردیف صندلی‌ها و تماشا کردن بازیگران روی صحنه، طبیعی نیست. پس انتظار نداشته باشید که تمام کودکان، خیلی سریع، آداب تماشای تئاتر در حال اجرا را درک کنند.

تئاتر را تجربه کنند. شاید برخی برای اولین بار است که به تئاتر می‌روند. شاید در ابتدا، بنا بر شرایط سنی، تجربه بودن در تئاتر برایشان عجیب باشد و شاید جزئی از یک جمعیت بزرگ بودن، برای آن‌ها ایجاد ترس کند. گاه ممکن است از سر و صدا بترسند یا از خاموش شدن چراغ‌ها مضطرب شوند؛ در حالی که، برای بعضی از کودکان، وحشت از یک شخصیت ترسناک، مهیج و حتی لذت‌بخش است.

۹. کودکان همیشه خودشان تئاتر را انتخاب نمی‌کنند  
ظاهر امر این است که کودکان به تئاتر

۷. کودکان به مشارکت مستقیم پاسخ می‌دهند در طول اجرا اگر از بچه‌ها چیزی بپرسید، پاسخ می‌دهند. اکثر کودکان، عملاً از مشارکت فیزیکی و آوایی لذت می‌برند؛ آن‌ها، گاه نصیحت می‌کنند یا هشدار می‌دهند و یا کمک می‌کنند تا شخصیت محبوب داستان، به هدفش برسد. پس بر عهده ماست تا با دقت، این مشارکت را هدایت و با آن همکاری کنیم تا بتوانیم به خوبی و به نحو احسن از آن استفاده ببریم.

۸. واکنش کودکان شبیه به هم نیست  
هرگز نباید فراموش کنیم که کل مخاطبان، مجموعه‌ای از کودکان منحصر به فرد هستند. شاید بعضی از آن‌ها مایل نباشند که رفتن به

۱۰. ترکیب گوناگون مخاطب در نمایش کودکان  
در نمایش‌های کودکان و نوجوانان، مخاطبان به چهار گروه تقسیم می‌شوند: اجرای وسط هفته، برای گروه‌های مدرسه‌ای، اجرای عمومی وسط هفته در روز، اجرای عمومی آخر هفته یا روزهای تعطیل. وقتی بیشتر مخاطبان را بزرگسالان (که اکثر آن‌ها والدین هستند) تشکیل می‌دهند، اغلب، تأثیر بازدارنده‌ای روی کودکانشان دارند. به علاوه، نوزادان یا خردسالان از آنجا که برای فهم آنچه اتفاق می‌افتد بسیار کوچک هستند، می‌توانند مزاحمان کلافه‌کننده‌ای باشند.

پی‌نوشت:

1. Theatre for Children  
2. David Wood

